

افت تحصیلی و ناتوانی‌های یادگیری

در میان کودکان تیزهوش

ترجمه: هوشنگ شریعتی / کارشناس آموزش ابتدایی / مرکز مشکلات ویژه یادگیری سندج

مقدمه

علم گرفته تا هنر به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌اند. دلایل متعددی برای عدم موفقیت تحصیلی میان این عده از افراد تیزهوش وجود دارد.

عوامل محیطی (خانه، مدرسه و...)، مسایل عاطفی و احساسی، مشکلات انگیزشی و سایر عوامل می‌توانند در عدم موفقیت تحصیلی در میان دانش‌آموزانی که بنا به ظرفیت ذهنی‌شان انتظار می‌رود از موفقیت والایی برخوردار باشند، می‌توانند سهمیم باشند. عامل مهم دیگری که به افت تحصیلی می‌انجامد و من در این مقاله از آن بحث خواهم کرد، حضور عاملی به نام ناتوانی یادگیری است. مردم با شنیدن این مطلب که: *ناتوانی‌های یادگیری در میان افراد با استعداد نیز به اندازه‌ی افراد عادی شایع است*، شگفت زده می‌شوند. اما باید گفت در تعریف ناتوانی‌های یادگیری این عده (افراد با استعداد) از افراد عادی مستثنی نمی‌شوند. به نظر من این سوء برداشت که کودکان با استعداد نمی‌توانند به ناتوانی یادگیری دچار شوند، در این باور نادرست ریشه دارد که: *ناتوانی یادگیری عمدتاً محدود به کودکانی می‌شود که بهره‌ی هوشی آنها از میانگین جامعه پایین‌تر است*. در

براساس تعریف، کودکانی که در طبقه افراد با استعداد قرار می‌گیرند، کودکانی هستند که از نظر توانایی ذهنی در سطح بالاتری از هوش نسبت به سایر افراد قرار دارند. اما با هوش بودن تضمینی برای موفقیت تحصیلی نیست. کمیسیون ملی مربوط به موفقیت‌های تحصیلی (در سال ۱۹۸۳) گزارش داد، یک دوم کودکان با استعداد از سطح علمی منطبق با توانایی‌های ذهنی‌شان برخوردار نیستند. در کمال شگفتی ملاحظه می‌کنیم که بین ۱۰ تا ۲۰ درصد دانش‌آموزان دبیرستانی که در امتحانات رد می‌شوند از میان همین کودکان با استعداد هستند (لاجوی، شورا، ۱۹۸۱ و ویت مور، ۱۹۸۰). یک آمار خیره‌کننده بیانگر این واقعیت است که ۴۰ درصد از آنهایی که جزو ۵ درصد دانش‌آموزان ممتاز مدرسه خود بوده‌اند و فارغ‌التحصیل شده‌اند، موفق به اتمام کالج نشده‌اند. شماری از شخصیت‌های معروف تاریخی که بسیار با استعداد بوده‌اند (و احتمالاً جزو تیزهوشان طبقه‌بندی شده‌اند) در مدرسه با مشکلات جدی روبه‌رو بوده‌اند؛ این افراد بعداً در زمینه‌های مختلف از سیاست و

پیش از آن زمان برای شناختن کودکان دارای مشکل یادگیری بکار می‌رفت، امروزه تحت عنوان ناتوانی‌های یادگیری در این مفهوم جای می‌گیرد.

به اثبات رسیده است طرح یک تعریف منحصر از ناتوانی‌های یادگیری که مورد پذیرش اهل فن باشد، دشوار است. در نتیجه، عموماً از تعاریف متعددی استفاده می‌شود، این تعاریف تا اندازه‌ای با هم فرق دارند اما همگی بر ویژگی‌های پر اهمیت و مشابهی تأکید دارند. به نظر می‌رسد رایج‌ترین تعریف در قانون عمومی (مواد ۱۴۲-۹۴) مربوط به آموزش کودکان معلول (فدرال رجیستر ۱۹۷۷) مورد استفاده قرار گرفت. همچنین این تعریف در بخشی از قانون عمومی (۱۹۹۰ مواد ۴۷۶-۱۰۱) قانون آموزش افراد دارای ناتوانی یادگیری و همچنین قسمتی از اصلاحیه‌های مربوط به (IDEA) قانون عمومی (سال ۱۹۹۷ مواد ۱۷ تا ۱۰۵) آمده است. در این تعریف چنین می‌خوانیم: اصطلاح ناتوانی یادگیری ویژه، یعنی کودکانی که در یک یا چند فرآیند اساسی روان‌شناختی مرتبط با درک یا استفاده از زبان، گفتار یا نوشتار، دارای اختلالی هستند که ممکن است نمودهای آن به صورت ناتوانی‌هایی در گوش دادن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، هجی کردن یا انجام تمرین‌های ریاضی جلوه نماید. این اصطلاح شرایطی از قبیل معلولیت ادراکی، آسیب مغزی، کارایی ضعیف مغز، اختلال خواندن و کنش پریشی رشدی^۴ را در بر می‌گیرد. این مفهوم شامل آن نوع از ناتوانی‌های یادگیری می‌شود که اساساً (در

واقع (آن طور که من در ادامه روشن خواهم ساخت) کودکان دارای ناتوانی یادگیری بر طبق تعریف، از حداقل میانگین ظرفیت و توانایی ذهنی برخوردارند چرا که مشکل این افراد افت تحصیلی است نه ناتوانی ذهنی.

**در واقع یک تفاوت معنی‌دار
میان ظرفیت یادگیری بالقوه کودک
و موفقیت‌های بالفعل او وجود دارد.
یعنی افت تحصیلی به وضوح
در وی مشاهده می‌شود**

در این مقاله من از انواع تعاریف مختلف ناتوانی یادگیری، فرآیند تشخیص، نمودهای متفاوت آن در سن مدرسه و مداخله‌های بهنگام در مورد این کودکان بحث خواهم کرد. من همچنین به طور مختصر در مورد اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی (ADHD) هر چند در حوزه ناتوانی‌های یادگیری نیست، اما اغلب با ناتوانی یادگیری همراه می‌شود و همچنین در بیشتر موارد نمودهای آن شبیه به ناتوانی یادگیری است، بحث می‌کنم. من ضمن بحث در مورد ویژگی‌های کودکان دچار ناتوانی یادگیری "به طور اعم" تلاش خواهم کرد موضوعاتی را روشن کنم که به طور اخص با کودکان با استعدادی ارتباط پیدا خواهد کرد که دارای ناتوانی یادگیری‌اند.

تعریف ناتوانی‌های یادگیری

برای نخستین بار اصطلاح ناتوانی‌های یادگیری در سال ۱۹۶۳ به وسیله ساموئل کرک پیشنهاد شد. بسیاری اصطلاحات دیگر که

توانایی برقراری ارتباط بین حروف با اصوات آنها)، توجه، مهارت‌های حرکتی است. کودک به احتمال در یادگیری دارای مشکلی است که خود را در زبان شفاهی (درک و بیان)، خواندن، نوشتن و یا ریاضیات می‌نماید. به این معنی که میزان موفقیت، کمتر از حد انتظار ما از توانایی اوست. این مشکل در وهله‌ی اول ناشی از آسیب‌های بینایی، شنوایی، معلولیت‌های حاد حرکتی، ضعف در توانایی ذهنی، ناراحتی‌های عاطفی، عقب ماندگی‌هایی که ناشی از شرایط اقتصادی، محیطی و فرهنگی هستند، نیست. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تبیین منطقی برای توجیه مشکل یادگیری کودک وجود ندارد. در واقع یک تفاوت معنی‌دار میان ظرفیت یادگیری بالقوه کودک و موفقیت‌های بالفعل او وجود دارد. یعنی افت تحصیلی به وضوح در وی مشاهده می‌شود. در شرایط و حالات مختلف برای محاسبه‌ی این فاصله روش‌هایی وجود دارد که شرح آنها از حوصله‌ی این مقاله خارج است.



باید توجه داشت، این تعریف، بسیاری از کودکان ناتوان را که سطح موفقیت آنها هم تراز توانایی‌هایشان نیست، در بر نمی‌گیرد:

ابتدا) نتیجه معلولیت‌های بینایی، شنوایی، معلولیت حرکتی، عقب ماندگی ذهنی، مشکلات عاطفی یا توسعه نیافتگی محیطی، فرهنگی و اقتصادی نیست. این تعاریف از ناتوانی‌های یادگیری (و مفاد قوانین فدرال در این مورد) بنا به دلایل متعددی حائز اهمیت است. نخست این که این عمل به منظور آرایه‌ی یک تعریف عملیاتی از ناتوانی‌های یادگیری صورت گرفت تا متخصصان بتوانند در تشخیص آن، رویه‌ای کلی و معتبر را در پیش گیرند. ثانیاً سایر منابع حقوقی، حمایت‌های قانونی را در راستای ایجاد امکانات برای کودکان دارای ناتوانی یادگیری در جهت رفع مشکلاتشان به وجود آوردند.

ثالثاً، این کار باعث ایجاد نظامی از کنترل و تعادل شد تا بر اساس آن والدین کودکان دارای ناتوانی یادگیری بتوانند بر تصمیماتی که در مورد آرایه (عدم) خدمات به کودکانشان اتخاذ می‌گردد، نظارت کنند. من وارد جزئیات بحث در مفاد قانون فدرال نمی‌شوم، بلکه می‌خواهم عناصر اساسی تعریف فوق را مورد مذاقه قرار دهم. تعریف، دارای ابعاد متعددی است که هر یک از آنها را می‌بایست در تشخیص ناتوانی‌های کودکان لحاظ کرد. مفاهیم اصلی زیر، عناصر اصلی (IDEA) هستند (۱۹۹۷):

کودک به احتمال در یک یا چند فرآیند اساسی روان شناختی با اختلال روبه روست. این فرآیندها ناظر به توانایی‌های شناختی: حافظه (شنیداری - دیداری)، ادراک (شنیداری - دیداری)، هماهنگی میان حواس (برای مثال هماهنگی میان حواس شنیداری و دیداری،

اما با توجه به تعریف ناتوانی یادگیری، او به خاطر عدم تناسب معنی‌داری که میان تواناییها و موفقیتش در خواندن وجود دارد، با افت تحصیلی روبه روست. در اینجا مشکل ناتوانی یادگیری به شکل دیگری است (که برای برخی افراد، خیلی گیج کننده است) به نحوی که در میان کودکان با استعداد، سطح موفقیت حتی اگر پایین تر از سن تحصیلی باشد چندان محسوس نیست. در حقیقت، اگر ما بخواهیم نمره‌ی استاندارد رمزگشایی لوکاس را به ۱۱۰ تغییر دهیم (مساوی صدک هفتاد و پنجم)، او همچنان دارای ناتوانی یادگیری است اگر چه مهارت‌های رمزگشایی او بالاتر از ۷۵ درصد هم‌کلاسی‌هایش است. این شرایط اغلب در مورد کودکان با استعدادی که دچار افت تحصیلی هستند اتفاق می‌افتد و ابهامی که در این مورد وجود دارد، اغلب باعث می‌شود که این افراد درمان نشوند و از خدمات ویژه برخوردار نگردند، زیرا اینها با توجه به قانون و عرف با هوش شناخته می‌شوند. بنابراین در این مورد والدین باید جسورانه جهت تست و ارزیابی کودکان با استعداد خود اقدام کنند، زیرا معلمان و مقامات مدارس ممکن است معتقد به ضرورت ارزیابی نباشند. (با توجه به اینکه عملکرد این کودک از سطح بالایی برخوردار است). در موارد حاد، حتی لازم است جهت رفع محدودیت‌هایی که در مدرسه برای ارزیابی این کودکان اعمال می‌شود، از مشاوران (تربیتی و آموزشی) و حتی وکلا هم یاری جست از آنجا که اسناد بیانگر این حقیقت هستند که مداخله‌ی سریع (به موقع) منجر به آگاهی مطلوب در دراز مدت می‌شود، تلاش برای فراهم آوردن خدمات برای کودک [در سن کم (یعنی در اولین زمان ممکن)] اهمیت دارد.

۱. کودکانی که دارای ضعف در توانایی ذهنی هستند و لذا انتظار هم نمی‌رود سطح موفقیتشان با سن تحصیلی‌شان متناسب باشد.
 ۲. افرادی که دارای مشکلاتی هستند که تأثیرات نامطلوبی بر یادگیری می‌گذارد برای مثال: آسیب بینایی، افسردگی، اضطراب، فلج مغزی
 ۳. آن دسته از کودکانی که فرصت کافی برای آموزش در میان سایر افراد نداشته‌اند
 ۴. افرادی که تفاوت میان توانایی و موفقیتشان آن قدر معنی‌دار نیست که ارزش مطالعه بالینی داشته باشد و یا به احتمال تبیین دیگری برای توجیه علت افت تحصیلی (به عنوان مثال ریاضیات) و فرآیند روان‌شناختی که بر استعداد ریاضی تأثیرگذار است (به عنوان مثال حافظه شنیداری) در مورد آنها بتواند صورت گیرد. این تعریف و تعاریف شبیه به آن، از سوی طیف وسیعی از نظام‌های آموزشی ایالات متحده جهت تعیین خدمات ویژه‌ی کودکان دارای ناتوانی یادگیری مورد استفاده قرار می‌گیرد. به این مثال که در مورد کاربرد تعریف فوق در تشخیص کودکان با استعداد (دارای مشکل) است، توجه کنید. لوکاس^۵، با بهره‌ی هوشی ۱۴۰ (درصدک نود و نهم نسبت به سنش)، از وی انتظار می‌رود که در سطح هم‌تراز با این بهره‌ی هوشی (توانایی) باشد (یعنی درصدک نود و نهم یا نزدیک به آن). بگذارید بگوییم که لوکاس در حوزه‌ی خواندن در این سطح پیشرفت نمی‌کند. بنابر همین نمونه، فرض کنید پیشرفت لوکاس در ارزیابی رمزگشایی، او را در میانه دامنه قرار می‌دهد (یعنی نمره استاندارد ۱۰۰ که مساوی است با صدک پنجاهم). علی‌رغم این واقعیت که سطح رمزگشایی لوکاس مطلوب است،

فرایند ارزیابی

به طول بینجامد. اما به طور عمده آزمون کودک برای مدت کوتاهی صورت می‌گیرد (مثلاً در هنگام کلاس)، این مطلب به این معنی است که برای تکمیل فرآیند، جلسات بیشتری لازم است.

از زمانی که تشخیص داده می‌شود کودک به آزمون نیاز دارد، فرآیند ارزیابی آغاز می‌شود. این فرایند بسیار زمان بر بوده و به کار مستمر نیاز دارد. در صورتی که ارزیابی در مدرسه صورت گیرد، گام اول در این فرآیند انجام یک سری (مجموعه) آزمون‌هایی است که نشان می‌دهد آیا کودک نیاز به ارزیابی‌های کامل‌تری در راستای مشکل خود دارد یا خیر؟ نوعاً کل آزمون تشخیص مقدماتی بیشتر از ۳ تا ۴ ساعت طول نمی‌کشد و تخمینی از میزان توانایی کودک همراه با موفقیت‌های او را در حوزه مرتبط به دست می‌دهد. اگر تصمیم به ارزیابی‌های تکمیلی گرفته شود، در این صورت معمولاً آزمون‌های ۵ ساعته یا بیشتر انجام می‌گیرد. این آزمون‌ها معمولاً سنجش‌های دقیق‌تری را از توانایی‌های کودک و باز اطلاعات بیشتری از موفقیت‌های او به دست می‌دهد و فرآیندهای مربوط به یادگیری را مورد نگاه تیزبینانه‌تری قرار می‌دهد. مشاهده رفتار کودکان در طول آزمون و بررسی میزان (نحوه) استفاده آنها از راهکارهای حل مسأله و ظرفیت توجهی (میزان توجه) کودک، عناصر مهمی از فرآیند تشخیص به حساب می‌آیند. به علاوه، معمولاً مصاحبه با یکی از والدین یا هر دوی آنها برای تهیه پیشینه‌ای دقیق از وضعیت تولد، پزشکی، رشد اجتماعی و تحصیلی کودک لازم است. همچنین ممکن است در فرآیند ارزیابی مصاحبه با معلم کودک در کلاس و مشاهده خود کودک در کلاس درس لازم باشد. انجام فرآیند ارزیابی در مدرسه ممکن است هفته‌ها و یا حتی ماه‌ها

نوع جدیدی از ناتوانی یادگیری،**موسوم به ناتوانی‌های یادگیری****غیرکلامی به صورت روزافزونی مشاهده****می‌شود. کودکان دارای ناتوانی یادگیری****غیرکلامی مشکلاتی را در حوزه‌هایی از****قبیل: مهارت‌های حرکتی، درک فضایی****بینایی، روابط اجتماعی، سازمان دهی و****برخی مقولات ریاضی تجربه می‌کنند**

برخی از متخصصانی که می‌توانند ارزیابی ناتوانی یادگیری را انجام دهند عبارت‌اند از: متخصصان حوزه ناتوانی‌های یادگیری، روان‌شناسان مدارس و روان‌شناسان بالینی. توجه داشته باشید که این کار به علت زمان بر بودن، هزینه بردار است، برای مثال در شیکاگو هزینه‌ها از ۱۰۰۰ تا بیش از ۲۰۰۰ دلار متغیر است. ممکن است تمام یا بخشی از هزینه شامل بیمه شود زیرا برخی از شرکت‌ها با برخی از درمان‌گران قرارداد دارند.

انواع ناتوانی‌های یادگیری

ناتوانی‌های یادگیری بر ۴ یا ۷ درصد کودکان مدرسه رو اثر می‌گذارد [در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶، ۵/۵ درصد کودکان مدرسه رو در ایالات متحده خدمات مربوط به ناتوانی‌های

کیفی با آن دسته از همکلاسی‌هایشان که دارای ناتوانی یادگیری بوده اما با استعداد نیستند، متفاوت است. این کودکان اغلب به خاطر دارا بودن ظرفیت ذهنی بالا، در کار و فعالیت‌هایی که به آن ظرفیت ذهنی مربوط می‌شود، عملکرد شگفت‌انگیزی دارند. برای مثال کودک با استعدادی که مشکل عمده‌ای در رمز گشایی^۶ به هنگام خواندن دارد، ممکن است در واقع در فهم آنچه خوانده می‌شود به صورت گول زنده‌ای توانا باشد، زیرا او به خوبی می‌تواند از مهارت مفهوم‌پردازی و استدلال قوی و دانش عمومی خود در

تقریباً حدود یک چهارم تا یک سوم کودکان دارای ناتوانی یادگیری، دارای اختلال بیش‌فعالی (ADHD) هستند

درک موضوعات استفاده کند مگر اینکه از این کودک بخواهیم که با صدای بلند بخواند، در غیر این صورت ممکن است مشکل وی در رمز گشایی برای ما محرز نشود. و یا مثلاً یک کودک با استعداد که دارای ناتوانی یادگیری در محاسبات ریاضی است، ممکن است از مهارت خوبی در مفهوم‌پردازی در ریاضیات برخوردار باشد (مثلاً درک درستی از مفهوم ارزش افزوده دارد) و همچنین ممکن است بتواند این درک مفهومی را در فعالیت‌های "روزمره" ریاضی از قبیل مفاهیم زمان، پول، خواندن نمودارها، جداول و ارقام و استفاده بهینه از مهارت‌های تخمینی به کار برد.

لذا اگر بیشتر تأکید بر مهارت‌های محاسباتی (به ویژه در اوایل مدرسه) صورت گیرد، ممکن است این نقاط قوت ناشناخته بمانند. یک ناتوانی یادگیری اغلب به تنهایی

یادگیری دریافت می‌کردند (وزارت آپ ایالات متحده ۱۹۹۸) و در اشکال مختلف خودنمایی می‌کند. به علاوه، نحوه‌ی اثر گذاری یک ناتوانی یادگیری اغلب همراه با پیشرفت کودک در مدرسه تغییر می‌کند. بخشی از این تفاوت به تغییر در توانایی کودک برای پردازش اطلاعات و بخشی دیگر به توقعات متفاوتی که سیستم آموزشی مدرسه از کودک دارد، بر می‌گردد. شایع‌ترین نوع

ناتوانی یادگیری به افت در خواندن می‌انجامد. (معمولاً رمز گشایی و اغلب این اتفاق در رابطه با زبان نوشتاری رخ می‌دهد،

به ویژه هجی کردن) در برخی کودکان، مشکلات موجود در زبان شفاهی، (دریافت و بیان) علت اصلی ناتوانی در یادگیری است، این در حالی است که برخی کودکان از مهارت‌های کامل در زبان شفاهی برخوردارند.

نوع جدیدی از ناتوانی یادگیری، موسوم به ناتوانی‌های یادگیری غیر کلامی به صورت روز افزونی مشاهده می‌شود. کودکان دارای ناتوانی یادگیری غیر کلامی مشکلاتی را در حوزه‌هایی از قبیل: مهارت‌های حرکتی، درک فضایی بینایی، روابط اجتماعی، سازمان‌دهی و برخی مقولات ریاضی تجربه می‌کنند. این در حالی است که آنها در زمینه‌هایی که نیازمند استعداد کلامی است بسیار قوی هستند.

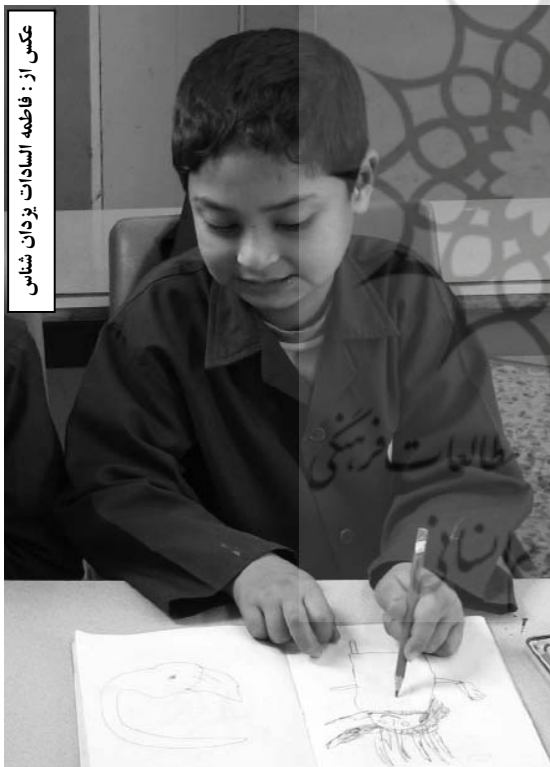
کودکان با استعداد دارای ناتوانی یادگیری اغلب مشکلاتی را تجربه می‌کنند که از نظر

کاهش هستند، زیرا مدارس همواره تلاش می‌کنند خدمات را در کلاس‌های عادی ارائه کنند. (فرآیندی که به طرح فراگیر معروف است). عده‌ای از کودکان خدمات جبرانی را از سوی متخصصان ناتوانی‌های یادگیری، حتی در ساعات خارج از مدرسه نیز دریافت می‌کنند. در برخی از موارد، این خدمات که جنبه‌ی مداخلاتی دارند، در داخل خود محدود شده و مدرسه‌ای می‌شود. بعضی از والدین (و کودکان) خدمات بعد از ساعات مدرسه را ترجیح می‌دهند؛ زیرا شرکت در کلاس‌های ویژه (در وقت مدرسه را) عار و ناخوشایند

اتفاق نمی‌افتد، به نحوی که می‌توان آن را با دسته‌ها و زیر مجموعه‌های دیگری مرتبط ساخت. به همین دلیل، بیشتر نمودهای ناتوانی کودک در یادگیری به طور معمولاً در دو یا چند زیر مجموعه جلوه می‌کنند. برای مثال، بسیاری از کودکان افت را در خواندن، نوشتن، زبان و ریاضیات تجربه می‌کنند. به علاوه، در پاره‌ای از موارد، کودکان دارای ناتوانی یادگیری دارای معیارهایی برای احراز شرایط مرضی در چند حوزه هستند. مثلاً مشکلات عاطفی (افسردگی)، اضطراب، اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی در میان این کودکان شایع است.

خدمات مناسب کدامند و والدین برای برخورداری کودکان از این خدمات، چه اقداماتی را می‌توانند انجام دهند؟

خدمات فراوانی را می‌توان به کودکان دارای ناتوانی یادگیری ارائه کرد. بیشتر کودکانی که دارای ناتوانی یادگیری هستند، یک بار (یا بیشتر) در هفته در مدرسه خدمات ویژه دریافت می‌کنند. این خدمات ممکن است به روش و شیوه‌ی خاصی، مثلاً در کلاس به کودک ارائه شود و یا ممکن است در گروه‌های کوچکی سازمان‌دهی شوند. معمولاً کودکان در گروه‌های کوچک با توجه به کلاس و سطح ناتوانی یادگیری‌شان سازمان‌دهی می‌شوند. در موارد حادتر، کودک ممکن است در یک کلاس همراه با سایر کودکانی که به نوعی مشکلات رفتاری و یادگیری را تجربه می‌کنند، سازمان‌دهی شود. این کلاس‌های ویژه‌ی آموزش، عموماً در حال



عکس از: فاطمه السادات پودان شناس

می‌دانند. (مشاهدات شخصی من نشان می‌دهد، این ترس اغلب ناموجه است، و کودکان در این کلاس‌ها کمترین آسیب را می‌بینند. به یاد داشته باشید که در اغلب کلاس‌ها، کودکانی

تغییرات حاصله و نیاز به نوع خدمات جبرانی در آینده انجام می‌گیرد. ارتباط، بخش مهمی از فرآیندهای جبرانی است. افرادی از قبیل (معلمان کلاس، متخصصان ناتوانی‌های یادگیری در مدرسه، متخصصان خصوصی و ...) که با کودک کار می‌کنند باید مرتباً با هم در ارتباط باشند تا آرایه‌ی خدمات به درستی صورت گیرد و تا حد ممکن از توازی و تلاقی جلوگیری شود. والدین باید در بیان انتظارات خود در ارتباط با آرایه خدمات، صریح و مصر باشند. به خاطر بسپارید، خدمات ویژه آموزش پر هزینه هستند و لذا مدارس چندان تمایلی به آرایه‌ی آنها ندارند. والدینی که در مدارس مشغول به کار هستند یا مرتباً با کارکنان در تماس و ارتباط بوده و یا خدمات را از طریق قانونی پیگیری می‌کنند، در دریافت خدمات مداخلاتی برای کودکان خود موفق تر هستند. همان‌طور که پیش از این اشاره کردم، والدین موظف هستند که از حقوقی که در قانون فدرال برای کودکانشان پیش‌بینی شده، آگاه باشند. در کنفرانس‌ها، در خلال ملاقات‌هایی که با والدین صورت گرفته، من همیشه بر نقش آموزش والدین تاکید داشته‌ام. منظور من از این مساله این است که والدین باید خود را ملزم کنند تا در حد توان، مسایل مربوط به مشکل کودک خود را بیاموزند. البته نباید در حدیک کارشناس خبره از آنها انتظار داشت. کتاب‌ها، نوارهای ویدیویی و مواد دیگری وجود دارند که به منظور افزایش شناخت والدین از ناتوانی‌های یادگیری و آرایه مناسب خدمات به کودکان دارای این مشکل تهیه شده‌اند. امروزه در کتابخانه‌های ملی بخش‌های مهمی به

هستند که در هر صورت به خدمات ویژه یادگیری نیازمندند.) فعالیت‌های جبرانی دیگری وجود دارند که در خانه نیز انجام پذیر هستند. در هنگام درمان، می‌توان از برنامه‌های نرم‌افزاری کامپیوتری جهت تقویت فرایند درمان و همچنین رشد و تقویت تحصیلی کودک استفاده کرد. با توجه به ابزار و فن آوری موجود، من با این فکر که والدین، اساسی‌ترین عنصر مؤثر در مداخله هستند، مخالفم. در این رشته، متخصصان موفق، کسانی هستند که پس از فارغ‌التحصیل شدن از آموزش‌های ویژه و تخصصی (باز آموزشی) به طور مکرر برخوردار باشند. و لذا اگر والدین فکر کنند که در درمان کودکان می‌توانند به اندازه‌ی متخصصان موفق باشند، غیر واقع بینانه است. به علاوه، من شواهد زیادی را در اختیار دارم که روابط والدین و کودک صرفاً به خاطر اینکه والدین یا یکی از آنها تلاش کرده‌اند به عنوان پدر یا مادر نقش تکمیلی یا جبرانی را در درمان کودک بازی کنند، به شدت آسیب دیده است. لازم به یادآوری است که خدمات مربوط به ناتوانی‌های یادگیری نیازمند یک دوره زمانی طولانی مدت است. و نباید انتظار داشت که پس از گذشت چند هفته و یا چند ماه از آغاز مداخله، پیشرفت قابل توجهی حاصل شود. و لذا نباید فکر کرد که خدمات به صورت مناسب یا جدی آرایه نشده‌اند. اگر چه بهره‌هوشی بالا در تقویت پیش‌آگاهی کودکان دارای ناتوانی یادگیری مؤثر است، اما همچنان فرآیندهای تکمیلی زمان بر هستند. معمولاً هر دو یا سه سال یک بار ارزیابی‌های مجددی به منظور آگاهی از

ناتوانی‌های یادگیری صورت می‌گیرد باید حداقل به وجود اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی هم شک کرد.

ناتوانی‌های یادگیری
بر ۴ یا ۷ درصد کودکان مدرسه رو
اثر می‌گذارند

اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی در اشکال مختلفی جلوه می‌کند: رفتارهایی که با اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی ارتباط دارند شامل: بی‌توجهی، بیش‌فعالی و رفتارهای تکانشی و آنی^۷ می‌شوند. عموماً در این اختلال، کودک، اساساً علایمی از بیش‌فعالی و رفتارهای تکانشی را از خود بروز می‌دهند و برخی دیگر اغلب در تمرکز و تداوم توجه مشکل دارند. همچنین برخی دیگر از این کودکان، همزمان رفتارهای بیش‌فعال، تکانشی و بی‌تفاوت از خود نشان می‌دهند. اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی بالنفسه منجر به افت تحصیلی نمی‌شود، اما مانند ناتوانی یادگیری، منجر به ضعف عملکرد کودک نسبت به سطح توانایی (ظرفیت ذهنی) او می‌شود. یکی از علایم این اختلال عدم ثبات در عملکرد فرد است. یعنی ممکن است سطح عملکرد کودک دارای اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی در یک زمینه خاص و در یک روز خاص بسیار بالا باشد، در حالی که ممکن است سطح عملکرد او در همان زمینه در یک زمان دیگر ضعیف شود. در نتیجه‌ی این عملکرد (بی‌ثبات)، بسیاری از کودکان دارای اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی در زمره‌ی کودکان بی‌انگیزه، تنبل و بی‌دقت سطح بندی می‌شوند. همانند کودکان دارای ناتوانی یادگیری، بسیاری از کودکان اختلال

آموزش و پرورش ویژه به صورت عمومی و بالاخص ناتوانی‌های یادگیری اختصاص یافته است، این مواد (آموزشی) برای افرادی تهیه شده که از خدمات تخصصی در این زمینه محروم هستند. افزون بر آن، سازمان‌های حرفه‌ای از قبیل انجمن ناتوانی‌های یادگیری آمریکا (LDA) و جامعه بین‌المللی اختلال خواندن (IDS) ضمن انتشار کتب و نشریات، به برگزاری جلسات (همایش‌های) بین‌المللی و منطقه‌ای در این زمینه می‌پردازند، هدف محتوای بسیاری از کتب و نشریات آموزشی، والدین کودکان دارای ناتوانی یادگیری است. همچنین یک سازمان ویژه‌ی والدین کودکان با استعداد و با هوش دارای ناتوانی یادگیری (۱۴۲۲-۹۸۶-۳۰۱)، اطلاعات ویژه‌ای را در اختیار والدین این کودکان فوق‌استثنایی قرار می‌دهد و نیز اینترنت می‌تواند منبع اطلاعاتی ارزشمندی برای بیشتر والدین باشد، اگر چه تجارب من نشان می‌دهد که گاهی اطلاعات غلط، از طریق اشکال متعدد اطلاع‌رسانی در اینترنت، به میزان قابل توجهی انتقال می‌یابد. به عبارت دیگر در هنگام استفاده از اینترنت باید مراقب این چنین مسایلی بود.

اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی

تقریباً حدود یک چهارم تا یک سوم کودکان دارای ناتوانی یادگیری، دارای اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی هستند به علاوه، اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی به گونه‌ای در افراد بروز می‌کند که تشخیص آن از ناتوانی یادگیری دشوار به نظر می‌رسد. در نتیجه در بیشتر ارزیابی‌هایی که در زمینه‌ی

منحصراً در این حوزه کار می‌کنند.

چکیده

همان‌طور که شرح دادم کودکان با استعداد و سایر کودکان (عادی) به یک اندازه احتمال دارد که به ناتوانی‌های یادگیری و اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی مبتلا شوند. تشخیص ناتوانی یادگیری و اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی در کودکان با استعداد به علت داشتن برخی ویژگی‌ها (سطح بالای هوشی) نسبت به همسالان عادی‌شان دقیق و به هنگام صورت نمی‌گیرد. درمان و تشخیص به موقع، در کاهش مشکلاتی که کودکان با استعدادی که به علت داشتن ناتوانی یادگیری و اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی در زندگی تحصیلی، عاطفی و اجتماعی خود تجربه می‌کنند، اهمیت دارد. والدین کودکان با استعداد باید نسبت به گسترش ناتوانی یادگیری و اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی و خدمات مربوط به آن آگاه بوده و مصرانه مشکل کودکان خود را پیگیری کنند تا از خدمات و حقوقی که در قوانین فدرال برای آنها پیش‌بینی شده، برخوردار شوند.

نارسایی توجه / بیش‌فعالی دارای نقاط قوت زیادی هستند؛ که اغلب ناشناخته و پوشیده می‌ماند. به علاوه، بسیاری از خصایص و ویژگی‌های کودکان دارای اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی با تیزهوشی همخوانی دارد: این کودکان اغلب در اموری که نیازمند تفکر چند بعدی است، پرانرژی، خلاق و ممتاز هستند. در نتیجه، این مشکل پیش می‌آید که انرژی فراوان و سطح بالای فعالیت در کودکان با استعداد باعث می‌شود، تشخیص اختلال نارسایی توجه / بیش‌فعالی در آنها به درستی صورت نگیرد و یا برعکس هوش بالای آنها ناشناخته بماند.

آموزش فراشناختی، مداخله‌ای است که بر وادار کردن کودک به فکر کردن و تجزیه و تحلیل رفتار خود به هدف توانمندسازی او در تشخیص شرایط بحرانی و برقراری ارتباط مناسب و منطقی بین آنها تمرکز و تأکید دارد. این نوع آموزش (درمان) به خوبی با شرایط کودکان با استعداد سازگاری دارد، زیرا موفقیت این نوع درمان در مورد افراد با بهره هوشی بالا و برخوردار از مهارت‌های کلامی بسیار بیشتر است. همچنین افراد متخصصی هستند که

زیر نویس‌ها:

1. Lagoie

2. Shore

3. Whitmore

4. developmental aphasia

5. Lucas

6. Decoding

7. Impulsivity

8. insomnia

منبع:

http://www.nldline.com/gifted_and_ld.htm